

Handwritten marginal notes in the top right corner of the right page.

ما تحقیقه من احوال سزا و عدل و یوسف بن حسین کفنه الجذکله فی بیت و لمقاص
التواضع و الشکر کله فی بیت و مفتاحه البکر و هم یوسف بن حسین کوبید که
از ذوالنون جدا شد و ویرا کفنه مروصیتی کن گفتن خود را از مرغ خزان و مرغ بلبل
و تا توانی بد خود بخیز بری الله خالی مردار و فرمان الله را که ای داننا و نیز تر که بر باد
عبدالله بن حاصر قدس سره شیخ الاسلام کفنه که وی خالی یوسف
الحسین است از متفقد مان مشایخ بوده از ائمه ذوالنون و مه ذوالنون
یوسف بن حسین میگوید که از مضر می آمده از پیش ذوالنون روی بری نهاده
چون بعد از درسیه خالی عن عبدالله حاضر بنا آمد میخواست سخن بگوید و نزد
شده گفت ای ای کفتم از مضر می میوه میخواهند که مروصیتی کنی گفتند
کفتم باشد که پذیره کفتم نام که پذیره کفتم بود که پذیره کفتم چون شب در آمد
برو کتب خویش و هر چه از ذوالنون نوشته در جله انداز کفتم ببنیدیم آفتاب
مرا از اندیشه خواب نهد و مرا از دل بر نیامد دیگر روزی را کفتم ببنیدیم و مرا
از دل بری آید کفتم کفتم ترا که پذیره کفتم چیزی دیگر گوی کفتم هنر نیامدی
کفتم پذیره کفتم چون بری شوی مگوی که من ذوالنون را دیده ام و از وی یاری
مساز یوسف کفتم ببنیدیم و این سخن صعب تر می آمد از کفتم ببنیدیم دیگر
کفتم این سخن صعب تر می آید کفتم کفتم پذیره کفتم ترا سخن گویم که ترا از اخطای
ببینت کفتم بگوی کفتم چون بجا نه باز شوی خلق را بخود محو آن که با و میخاتم و

Handwritten marginal note at the bottom of the right page.

کن که همیشه الله تعالی در یاد تو بود شیخ الاسلام کفتم که الله تعالی با موسی علیه
کفت ای موسی چنان کن که همیشه زبان تو با من بود و هر جا که شوی کز تو نور
من بود ابو عبد الله نجاشی یوسف بن حسین را کفتم جهان از اوصاف آن و راستنات
خالی شده است که توانی صندعلی از زکریا در جمیع احوال خود بدان که در روز سر بیان
این راه در نیامی و بر تپا ایشان نیایی ما دام که زده همه خلائق نشوی و از خاصه بنیان
الله تعالی کنی مگر بعد از مهاجرت و مفارقت خلائق یوسف الحسین گوید که مرا
سخن هیچکس آن نفع نرساند که سخن ابو عبد الله نجاشی زیرا که مراد لایق است با صاحب
کرد و من و اولیایم که **انا بنات الحان رحمه الله** آن قدما می مشایخ است با چید
و دریم صحبت داشته است و طریقت از ایشان گرفته و پیوسته حکایات ایشان
ابو تابت الیاری رحمه الله از مشاهیر علما و فو افتخار بود وی کفتم و گفت
در سجده نشسته بودم و کودکی را قرآن تعلیم می کردم و یوسف بن الحسین را بخدا
بگذاشت مرا کفتم شرم نداری که محتاجی با قرآن تعلیم می کنی من با خود کفتم
کودکی خرد شستی را چنین می گوید ای سرتیامد که آن کودک را با مختاران دیدم بخند
وین رفتند و بالذنب کفتم **سمعون بن جسر** **الحبه الکتاب قدس سره** از طبقه تالیف
اما **الحبه کبیت** و ابوالحسن است و کفتم اندا ابوالقاسم خود را کاتب لقب کرده
بود تا آنکندندی باز نکرستی بگانه بود در علم محبت همه عمر از کفتم با بری
تسلی و محبت علی القضاة و ابوالحسن الفلانی صحبت داشته بود از اقران حبه

Copyright © King Saud University